

# دوناشه

## از سید محمدعلی جمالزاده از بهمن محصص

درست است و یا "گفتگو". باید از اشخاص باسواند بپرسید.  
اگر درست هم نباشد مجاز است و حتی شاید بهتر از  
"گفتگو" نباشد. این قسمت مخصوص سه فطمه است از  
نویسنده‌کان فرنگی و خوب ترجمه شده است و خدا بخواهد  
مقول خوانندگان و هموطنان واقع گردد.

سیس می‌رسیم به "دانستان". این قسمت دارای  
"هشت" دانستان است که شش دانستان آن به فلم شتر  
نویسنده ایرانی است. و همه را با دقت بیشتری خوانند.  
دانستان "کالوس" به فلم آقای محمدعلی (آیا واقعاً  
نام حاوادگی این نویسنده محمدعلی است؟) نویسنده،  
خوبی است و می‌داند چه می‌خواهد شوید و حتی به ربان  
عواوامه فلم‌فرمایی کرده است و دور از امکان بیست که  
خواسته (نه مخصوص اگر نیز ایرانی نباشد) از فهمند و  
حتی تلفظ کلام عوامه دیگر اشکالی نگردد. عیی هم  
ندارد.

"حملیل خیال" به فلم فرامرز سلیمانی "سقد و بررسی"  
شعر موجهر آتشی "اسد و خواردنی" است. ناسف دارم که  
حق ندارم (جون اهل شعر و شاعری نیسم و می‌ترسم اگر  
بر اسب سفرگویی سوار شوم سایم از رکاب بیرون بیغند) و  
"اسب سعد و حشی" را سهتر است در "طلبه" پندر  
خوش" به آخور ندانی بیندم و سکدرم.

از مقاله "دانشن با بودن" به فلم کیبورت خواجه‌جیها  
(صفحات ۲۵۳ و ۲۶۴) رویه‌گرفته درباره، این مطلب که

زیو ۲۵ اسفند ۱۳۶۸

سلام و دعای حالجهانه و فلیی به عرض دوست  
و عابرور و لندهمت خودم آفای علی دهیاشی می‌رساند که  
نامه و کتاب "نمکار" که برایم فرساده بودید رسد و  
چشم و دام را روش ساخت. مرحا به چون تو مرد  
حسن‌نشی که دوباره آسای کار و سرب را به راه  
ادامجهای و می‌توان مطمئن بود که رور به رور بر نویفات  
مطلوب جود جواهی افروزد. علی‌الحصوص که اکنون حداود  
به مو روزد جویی هم خطای غریب است که ملاشک مدمن  
صارک است و سرای ندر و مادرشی برک و شادکامی دور افزور  
خواهد آورد. ارسا: الله تعالیٰ.

"کتاب نمکار" دارای ۲۸۲ صفحه است. جوب  
به حاب رسیده است و معرفی مطالب در روی حلد به  
صور معمولی می‌باشد. هر جد عومما فیہرست محتویات  
کتاب روی حلد می‌آید. "نمکار" عنوان اداره، نشر است  
و ندین مناسب حواسید این اداره را هم معرفی کرده  
است. عیب ندارد. ولی اگر من حای شما بودم عنوان  
دیگری به کتاب می‌دادم در باشی صفحه روی حلد ندین  
شكل ملا:

"شعرها و داستانهای دلشیس"  
ار استناراب "نمکار"

در تحت عنوان "کعبوکو" می‌دام به همین املاء

بار هم درباره، "کتاب بهنگار" گفته بسیار است و حتی هنوز از چند تن نویسنده‌گان و شاعران عزیز خود مایه صحتی نداشتند. ولی باور بغمایید که صدالله شده‌ام (در ۱۳۵۹) هجری قمری به دسا آمدام و اکون چندین ماه است که به تقویم هجری قمری صد ساله شده‌ام (۱۴۰۰) و در این ساعت خسکی دارد بر من و اراده، من غلمه می‌کند و از کسان عزیز و باذوق و باقلم و فدرتی که در این گهواره دور و دراز و چه سازاید تنواع خوشی به میان ساپورم مذکور صادقه می‌ظلم. قلمیم لبر است از اخلاق‌مندی و علاوه و طلب توافق روز‌اعزون آنها.

سید محمدعلی جمالزاده

آرزو - ۲۹ زانویه ۱۹۹۰

امدادوارم خوب و خوش و سلامت شاند و در کارها موفق. از تاخر در جواب مذکور می‌خواهم. باید بخشنده. ه مسافرت رفته بودم. گنجگاهی باعث شد تا سفر کم و سیم چونه می‌شود چیزی را تغییر داد سی آنکه اختیاج به بالای بام رفتند شاند.

حوادث این چندماهه، اخیر نسبی در هوای کره و منطقه این دسیا بود ولی انکار کم کم دارد سبب می‌شود و این برای من سیار مناسب‌کنده است و برای جوان هرجای دنیا باید زنگنه را شد. گرچه "اسان بوس" مارکسیم خوشخیانه (از نظر من) خلق نشد ولی "اسان کهن" جهود - مسیحی دارد دوباره اوضاع را به دست می‌کند و اینکونه وابسود می‌کند که شکست مارکسیم دلیل برحق‌بودن کاپیتالیسم است. باند آکاه بود و مانع این سفسطه و مغلطه شد و گرمه کار خلی خراب جواهد شد.

گوریاچ، بی‌بی ایست که از بی‌جاده‌ی جانه‌تنس است. و کار آمدن بوش و گوریاچ و قمع دنای سوم را دنر خواهد کرد. نمونه "کوچکش، باتاما و آدریاچان".

حوادث رومانی، با بریل و پراک ورق داشت. جملی خود مایی بود! حینی از قرار اجساد "شهدا اغلات"! را از گور سروون می‌آوردند و دور شهر می‌گرداند! و طبیب رومن موضوع را آتفایی کردند. من از همان اول در جریان حال انقلاب ندیدم. به نظرم "کوکتا" آمد. از قرار حدم درست بود. انکار ملت رومن هشیار است و این حای شکر است. می‌بینید در این دسا چونه همه جم را به می‌کشند و بعد از جوان می‌خواهند دودی نشاند و دردی نکند.

برگویی کردم. وضع مجله در چه حال است. برام فرستادید؟ کاتالوگ کارهایم بالآخره رسید؟ برام بنویسید. خوشحال می‌شوم خبری از شما داشته باشم. سلام مرا به سرکار خام سیمین دانشور بررسانید و همچنین به دوست مشترکمان آفای سیروس طاهیار.

در بازار کتاب ایران ساقه داشته است که از کتابی واحد ترجمه مختلف در دسترس انتخاب فقرار گیرد. الحق بمحبت تازه و باهمتی است و صاحب مقابله مطلب را حوب حلخی کرده و سیار حرفاها نازه‌ای زده است که واقعاً نازگی دارد و به یاد آمد که یکی از کتابهای بسیار مشهور نویسنده "سیار بزرگ" و با شهرت فرانسوی بالراک (در حق بالراک گفته‌اند که اگر سلی و با صاعقه‌ای تمام خاک فرانسه و مردمش را نیست و نابود کند ولی کتابهای بالراک در جایی از دنبیا باقی باشد از روی آن کابایه می‌توان دوباره فرانسه را با مردمش چنانکه بوده‌اند ساخت.) در ترجمه یکی از آثار وی به فارسی (ترجمه) نخستین که بعد اصلاح شد) "پوست غم" به ترجمه رسیده است در صورتی که در فرانسه "پودو شاگران" یعنی "پوست ساغری" (در زبان فرانسه "ساغری" را گویا از زبان فارسی گرفته و "پودو" - شاگران" گفته‌اند و "شاگران" همان "ساغری" خودمان است و از این نوع اشتباهات لبی در ترجمه‌های ما باز هم می‌توان بعده‌است آورد. کیومرث خواجه‌یها (خدا نگهدارش باشد) موضوع خوب و باهمتی را روشن ساخته و به ما می‌آموزد که در کار ترجمه باید به تمام شرایط ترجمه که چه باشد از شرایط خود نویسنده‌گی دست‌کمی ندارد با احیاط و دقت هرچه تعمیر عمل نمود. خدا یار و یاورش باشد.

کتاب را از سر تا ته با دقت خواندم. چشیدم خسته شد و حتی اشک در چشم چب افتاد ولی کتاب را بستم و کار گذاشت و چراغ را هم خاموش کردم و پس از مدتی (تقریباً یک ساعت و نیمی) باز چراغ را روشن کردم و عینک را به چشم زدم و به خواندم ادامه دادم. فطمات شعر را به سرعت به بایان رسایدم. خوب می‌دانید که خدا به من قدرت و امکان شعر و شاعری نداده است و رویه‌مرتفعه به مردوسی و منوجه‌یاری و عطار و مولوی و سعدی و حافظ قناعت کردند. با شعر نویرد ازان زیاد سر و کار پیدا نکردند. یک قطعه شعر تازه دارم که با این مصراج شروع می‌شود: "سایه" ابری شدم بر کوه و بر صحراء گذشتم" که زیاد به طرز و سیک نویرد از این ساخته نشده جون وزن و قافية دارد و بدختانه اگون دیگر نمی‌دانم از کدامیک از هزارها شاعر این دوره‌های اخیر است و خیلی به دلم چسبیده است و گاهی می‌خوانم و کیف می‌کنم. بهتر است از اشعاری که در کتاب آمده است و زیاد متعدد نیست پرگویی نکنم جون می‌ترسم حرفاها بی قلم ساید که مغزون به قواعد نقد و اظهار نظر و عقیده نیاشد و منت باز شود.

می‌رسم به قسمهای دیگر کتاب. پنج نامه: جلال آل احمد مثل همه نوشته‌های او مورد توجه و علاقه هم‌وطنه‌نش و علی‌الخصوص اهل ذوق و معرفت واقع گردیده و احتیاجی به قضاوت و تشخیص جون من بیرونی چیزهایی نوشتم که احتیاجی به نکار ندارد. آمرزیده خدایی و محبوب هموطنان است.